

مظلومیت مولایم^۱

خاطره‌هایم را ورق می‌زنم تا به زمان عثمان می‌رسم. اکنون ۱۵ سال از روزهای غضب خلافت مولایم می‌گذرد. یادآوری خاطرات سال‌های خانه‌نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام قلبم را می‌سوزاند؛ سال‌هایی سیاه‌تر از ظلمت شب و سخت‌تر از سنگ خارا!

گاهی با خودم می‌گویم ای کاش در آن سال‌ها نبودم و آن بار سنگین بغض را از دشمنانش نمی‌دیدم. اما خودم را دلداری می‌دهم که توانسته‌ام شریک غم‌های مولایم باشم.

مولایم علی علیه السلام کجا و گفتگوی بی ادبانه و پرخاشگرانه با او؟! مولایم علی که ملائکه خدمتکار اویند، این چنین مورد جسارت کینه‌توزان قرار بگیرد؟ آری، این اتفاق روزی افتاد که همراه حضرت به خانه عثمان رفتیم.

عثمان می‌خواست به تنهایی با امیرالمؤمنین گفتگو کند، لذا حضرت به من اشاره نمودند که دورتر بایستم. من کمی دور شدم اما صدایشان را می‌شنیدم.

عثمان با عتاب شروع به سخن کرد و در گفته‌هایش سرزنش‌هایی داشت. اما امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت کرده و سخنی نمی‌فرمودند. پس از چند دقیقه‌ای که عثمان گفتار بی ادبانه خود را ادامه می‌داد ناگهان با عصبانیت گفت: تو را چه شده که پاسخی نمی‌گویی؟

حضرت فرمودند: «اگر سخن بگویم چیزی خواهم گفت که تو را خوشایند نیست و آنچه تو دوست داری نزد من نخواهی یافت». سپس حضرت برخاستند و از خانه او خارج شدند.

من نیز پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل عثمان خارج شدم و دیدم حضرت زیر لب این شعر را زمزمه می‌نمایند:

اگر به او جواب می‌دام از انتقاد و حاضر جوابی من ناراحت می‌شد، اما من بر سوزش درون صبر می‌کنم.

اگر می‌خواستم پاسخ بدهم خشمم برانگیخته می‌شد.^۲

۱- بحارالانوار: ج ۳۱ ص ۶۸، ج ۴۱ ص ۴۹. مناقب (ابن شهر آشوب): ج ۱ ص ۳۸۰. معانی الاخبار: ص ۳۰۸.

۲- داستان از زبان جناب قنبر، خدمتگذار امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.